

وجوب النظر و زبان احادیث اعتقادی

روح الله نادعلی^۱

زهرة نریمانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۷

چکیده

از نگاه پیروان دیدگاه «وجوب النظر»، تنها راه فراگیر دستیابی به علم تفصیلی نسبت به امور معقول، قیاس منطقی است. لذا توحید، به عنوان مهم ترین اصل اعتقادی، و برخی دیگر از اعتقادات را در بیان ادله اثباتی خود به زبان قیاس منطقی متکی می دانند. این پژوهش، ضمن تحلیل ادله دیدگاه وجوب النظر، به صحت سنجی آن پرداخته و با نقد آماری، نقلی و برهانی آن نشان داده است که اولاً، ادله عقلی این دیدگاه مخدوش است؛ ثانیاً، استناد به مدلول آن دسته از آیات و روایات که به نوعی به وجوب النظر اشعار دارند، در اثبات نظریه وجوب النظر ناتمام است؛ ثالثاً بررسی احادیث کتاب شریف الکافی نشان می دهد این ادعا که زبان احادیث اعتقادی، زبان استدلال و برهان است، فاقد اعتبار بوده و با اندک دقتی در روایات اعتقادی چنین به دست می آید که علی رغم بهره گیری معصومین علیهم السلام از زبان برهان، زبان رایج مورد استفاده در احادیث اعتقادی زبان تحلیل، وصف و اخبار است.

کلیدواژه ها: وجوب النظر، زبان دین، احادیث اعتقادی، قیاس منطقی.

۱. طرح مسئله

کشف زبان مورد استفاده در احادیث اعتقادی برای پژوهش گران علم حدیث و علم کلام این امکان را فراهم خواهد کرد که به پرسش های متعددی پاسخ دهند. در این باره دیدگاه های متفاوت و گاه متناقضی وجود دارد که پذیرش هر یک نتایج متفاوتی را به دنبال

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه پیام نور تهران (Nadali@pnu.ac.ir) (نویسنده مسئول).

۲. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (narimani@quran.ac.ir).

خواهد داشت. یکی از دیدگاه‌های رایج این است که زبان مورد استفاده اهل بیت علیهم‌السلام در احادیث اعتقادی عمدتاً زبان قیاس منطقی و برهان است.^۱ این رویکرد نتایجی را به دنبال داشته است که از مهم‌ترین آن‌ها شکل‌گیری دیدگاه‌هایی نظیر «وجوب النظر» و نیز رونق به کارگیری روش‌های استدلالی و برهانی در تعلیم، تبیین و ترویج باورهای دینی به عموم مخاطبان از گذشته تاکنون است. در مقابل این نظر، دیدگاه دیگری وجود دارد که پیروان آن، زبان قیاس منطقی و برهان را ویژه متکلمان و فیلسوفان قلمداد کرده و بهره‌گیری از آن را در تبیین و فهم باورهای دینی، روشی ناصواب و حتی توطئه‌ای از جانب دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام به شمار آورده‌اند.^۲ اما وجه اشتراک هر دو دیدگاه، حصول علم به موضوع باور است و این نشان می‌دهد که اختلاف دیدگاه‌ها اغلب بر سر میزان علم، روش‌های کسب آن و اعتبار هر یک از روش‌ها است.

گروهی معتقدند که در باورها، علم تفصیلی و نیز تلاش برای دستیابی به آن واجب است (وجوب النظر).^۳ ادله معتقدین به وجوب النظر بر پایه تقسیم علوم به بدیهی و اکتسابی استوار است.^۴ علم بدیهی - که گاه از آن به علم ضروری نیز یاد کرده‌اند - علمی است که با کمترین توجهی برای نفس حاصل می‌شود و نفی آن به هیچ وجه امکان‌پذیر نیست.^۵ این علم به محض تصوّر از سوی نفس تصدیق می‌گردد و به کسب و فکر احتیاج ندارد.^۶ علم اکتسابی یا نظری نیز علمی است که از راه کسب و تفکر به دست می‌آید.^۷ بر این مبنا، هر یک از اعتقادات دینی یا باید در شمار علوم بدیهی باشد و یا از راه قیاس منطقی حاصل شده باشد و در غیر این صورت، پذیرفته نخواهد بود.

گروهی دیگر بر این عقیده‌اند که در اصول دین، مانند توحید و نبوت و معاد، یقین معتبر است.^۸ حتی برخی مدعی اجماع بر وجوب تحصیل یقین در اعتقادات شده‌اند. از تحلیل‌های تاریخی و نقلی که این گروه ارائه می‌دهند، چنین استنباط می‌شود که ایشان راه

۱. «حکمت شیعی»، ص ۳۰-۲۹.

۲. معاد جسمانی در حکمت متعالیه، ص ۴۳.

۳. نهج الحق و کشف الصدق، ص ۹۷، پاورقی ۱۰۳.

۴. المنطق، ص ۲۱ و ۲۲.

۵. الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۴، ص ۴۳.

۶. المنطق، ص ۲۱.

۷. همان، ص ۲۲.

۸. التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ص ۴۱۱.

حصول يقين را منحصر در تحصیل علم می دانند.^۱ گروهی نیز بر این عقیده اند که علم اجمالی به اعتقاد کافی است.^۲ و به نظر می رسد که منظور ایشان از علم اجمالی همان دلیل عقلانی است؛ زیرا در مثال هایی که برای روشن شدن بحث خویش آورده اند، از دلایل عقلی و قیاس منطقی بهره نچسته اند.^۳ برخی نیز بر این عقیده اند که جزم حاصل از تقلید کفایت می کند؛ زیرا دلیلی بر این که چیزی افزون بر معرفت و تصدیق و اعتقاد در عقاید لحاظ شده باشد، وجود ندارد و نیز دلیلی بر تقييد اعتقاد به راه خاصی وجود ندارد.^۴

۲. دلایل معتقدین به وجوب النظر

۱-۲. دلایل عقلی

معتزله بر این باورند که معرفت عقلاً واجب است. از نظر ایشان، وقتی عاقل از اختلافی که درباره پروردگار بین مردم پدید آمده، آگاه می گردد، احتمال می دهد که پروردگاری داشته باشد که معرفت خویش را بر او واجب کرده است. در این صورت، اگر آفریدگارش را نشناسد، او را گناهکار خواهد شمرد و مجازات خواهد کرد. از این رو، به او خوفی دست می دهد که مبادا بر اثر نشناختن آفریدگارش دچار ضرری شود. از سویی نیز دفع ضرر با وجود قدرت بر آن، عقلاً واجب است. در نتیجه، معرفت پروردگار عقلاً واجب است.^۵ ایشان در استدلالی مشابه، از طریق اثبات وجوب شکر منعم سعی نموده اند وجوب شناخت او را تبیین کنند.^۶ بسیاری از عالمان شیعه نیز از همان دلایلی بهره جسته اند که معتزله آورده اند. برخی از هر دو دلیل فوق استفاده کرده اند^۷ و برخی دیگر به یکی از این دو دلیل اشاره کرده اند.^۸ برخی نیز دلایل دیگری را ذکر کرده اند که موارد زیر از آن جمله است:

۱. شرح أصول الكافي، ج ۱، ص ۱۲۳، پاورقی ۱، حاشیه علامه شعرانی.

۲. مجموعه آثار کنگره حضرت عبدالعظیم حسنی عليه السلام، ج ۲۴، ص ۱۲۸.

۳. صراط النجاة، ج ۳، ص ۴۳۰.

۴. فراند الأصول، ج ۱، ص ۵۷۴ و ۵۷۵.

۵. الموافق، ج ۱، ص ۱۶۲.

۶. همان.

۷. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۴۸ و ۵۱؛ النافع یوم الحشر فی شرح الباب الحادی عشر، ص ۱۸؛ الإیمان و

الکفر، ص ۸۷ و ۸۸.

۸. تقریب المعارف، ص ۶۵؛ کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۹۶ و ۹۷.

- معرفت خداوند واجب است؛ زیرا دفع کننده ضرری است که از خوف وعید برای انسان حاصل می شود.^۱

- معرفت خداوند واجب است؛ زیرا معرفت لطفی است در انجام واجبات.^۲

- اگر خوف آن برود که ترک معرفت موجب ضرر شود و امید آن باشد که ضرری که از نبود معرفت حاصل می شود با تلاش برای کسب معرفت زایل شود، معرفت واجب است و تلاش برای کسب آن نیز واجب است.^۳

مجموع استدلال های یاد شده گاهی به طور عام به عدلیه نسبت داده شده است. منظور از عدلیه، در برخی از کاربردها، تنها شامل امامیه و معتزله است.^۴ و در برخی از کاربردها، شامل تمام کسانی است که صفت عدل را برای خداوند اثبات می کنند که عبارت اند از امامیه، معتزله، زیدیه، کیسانیه و ظاهریه.^۵

۱-۲-۱. نقدهای وجوب عقلی علم

مشهورترین فرقه ای که وجوب علم در اصول عقاید و در رأس آن توحید را مأخوذ از سمع می دانند، اشاعره اند.^۶ ایشان از سویی به نقد دلایل وجوب عقلی پرداخته اند و از سوی دیگر، به شواهدی از نقل استناد جسته اند تا سمعی بودن وجوب علم را اثبات کنند. مهم ترین نقدهای اشاعره بر دلایل وجوب عقلی عبارت است از:

۱. وجوب معرفت خدا مبتنی بر امکان آن است و اگر معرفت خدا را ممکن بدانیم، نمی توانیم امکان وجوب معرفت خداوند را بپذیریم؛ زیرا وجوب آن قطعاً باید از جانب خداوند باشد و این غیر ممکن است؛ زیرا واجب شدن معرفت یا بر کسی است که خدا را می شناسد که این تحصیل حاصل است و یا بر کسی است که خدا را نمی شناسد و در این حالت کسی که خدا را نمی شناسد، چگونه می داند که به معرفت او مکلف شده است؟!^۷
۲. اگر وجوب شناخت خداوند عقلی باشد، این وجوب یا برای فایده دنیوی است که در

۱. المسلك فی أصول الدین، ص ۹۷.

۲. همان.

۳. المسلك فی أصول الدین، ص ۹۷، پاورقی ۱۰۳.

۴. الفصول المهمة فی أصول الأئمة، ص ۱۵۴.

۵. إحقاق الحق و إزهاق الباطل، ج ۱، ص ۱۵۵، پاورقی ۳.

۶. النافع یوم الحشر فی شرح الباب الحادی عشر، ص ۳۴۷؛ الموافق، ج ۱، ص ۱۴۷ و ۱۴۸.

۷. الموافق، ج ۱، ص ۱۴۹.

این صورت مخالف واقعیت است (چرا که شناخت خداوند برای سود اخروی است) و یا برای سود اخروی است که دست یابی به آن بدون نظرامکان پذیر است. پس واسطه قرار دادن تفکر بیهوده است.^۱

۳. اگر انسان به مطلوب (وجوب معرفت خدا) آگاه باشد، طلب آن محال است؛ چرا که تحصیل حاصل محال است و چنانچه به آن آگاه نباشد و ذهن از آن غافل باشد، محال است که چیزی که مغفول واقع شده است، مطلوب واقع شود.^۲

۴. علم به این که تلاش فکری برای تحصیل علم مفید است یا علمی بدیهی است و یا علمی نظری؛ اگر بدیهی باشد، باید تمام عقلا در آن مشترک باشند؛ در حالی که چنین نیست. و اگر نظری باشد، اثبات جنس شیء به فردی از افرادش لازم می آید که چنین چیزی محال است.^۳

۵. حقیقت خداوند قابل تصوّر نیست و اگر حقیقت چیزی قابل تصوّر نباشد، تصدیق به ثبوت آن و تصدیق به ثبوت صفتی از صفات آن محال است.^۴

۲-۲. دلایل نقلی

دلایل نقلی را می توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: ۱. استناد به مدلول آیات و روایاتی که به نوعی به وجوب النظر اشعار دارند؛ ۲. استناد به زبان آیات و احادیث اعتقادی

۲-۲-۱. مدلول آیات و روایات

۲-۲-۱-۱. آیات

عضدالدین ایجی برای اثبات نقلی وجوب شناخت خدا به آیات زیر استناد کرده است:^۵

- ﴿قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾؛^۶

- ﴿فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾.^۷

۱. النافع يوم الحشر في شرح الباب الحادي عشر، ص ۳۴۸.

۲. التفسير الكبير، ج ۲، ص ۹۲.

۳. همان.

۴. همان.

۵. الموافق، ج ۱، ص ۱۴۸.

۶. سوره یونس، آیه ۱۰۱.

۷. سوره روم، آیه ۵۰.

علامه حلی نیز استناد اشاعره را به آیه ﴿مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾^۱ دانسته است.^۲ معتقدین به سمعی بودن وجوب علم همچینین به آیه ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾^۳ استناد کرده‌اند.^۴

۲-۲-۱-۱. روایات

اهل سنت در این موضوع به روایاتی از جمله دو روایت زیر استناد کرده‌اند:

۱. ابوهریره از قول پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند که:

خداوند فرمود: فرزند آدم مرا تکذیب کرد، در حالی که روا نبود چنین کند، و به من ناسزا گفت، در حالی که روا نبود چنین کند. اما تکذیبش این بود که گفت: خداوند مرا چنان که آفرید باز نمی‌گرداند؛ در حالی که خلقت اولیه‌اش بر من آسان‌تر از بازگرداندن او نیست. و اما ناسزاگویی‌اش به من چنین بود که گفت: خداوند فرزند گرفته است، در حالی که من خدای یکتای بی‌نیازم که نه زاده‌ام و نه زاده شده‌ام و مرا هیچ همتایی نیست.^۵

فخررازی در تفسیر خود در ذیل این روایت می‌گوید:

بینی که چگونه خداوند تعالی در بخش اول روایت برای اثبات قدرت خویش بر اعاده مردگان، به قدرتش بر خلقت اولیه احتجاج کرده است و در بخش دوم روایت برای نفی تجسیم و والد و مولود بودن به یگانگی خویش احتجاج کرده است.^۶

فخررازی توضیح خود را در مقام اثبات وجوب نظر و استدلال برای شناخت خداوند می‌آورد که از روایت مذکور گرفته است.

۲. عبادة بن صامت از پیامبر اکرم ﷺ روایت کرده است که فرمود:

هرکس دیدار خدا را دوست داشته باشد، خداوند نیز مشتاق دیدار اوست و هرکس دیدار خداوند را خوش ندارد، خداوند نیز دیدار او را خوش نمی‌دارد. عایشه پرسید: ای رسول خدا، مرگ را دوست نداریم، آیا این اکراه ما از دیدار خداوند است؟ پیامبر ﷺ فرمود: نه، بلکه مؤمن مشتاق دیدار خداوند است. پس خداوند نیز مشتاق دیدار اوست، و کافر از دیدار خداوند اکراه دارد، در نتیجه

۱. سوره اسراء، آیه ۱۵.

۲. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۲۶۱.

۳. سوره محمد، آیه ۱۹.

۴. الموافق، ج ۱، ص ۱۴۸.

۵. صحیح البخاری، ج ۶، ص ۹۵.

۶. التفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۹۱.

خداوند نیز از دیدار او اکراه دارد.^۱

فخر رازی علاوه بر روایت اول به این روایت نیز استناد می‌کند و معتقد است که این روایات نشان می‌دهد که ما به نظر و فکر در دلایل مأمور شده ایم.^۲

از امامان شیعه نیز روایاتی صادر شده است که می‌توان از آن‌ها علم به عقاید را لازم شمرد. دو روایت زیر از آن جمله‌اند:

۱. امام صادق علیه السلام فرمود:

از دو خصلت پرهیز که هر کس هلاک شده است، در این دو هلاک شده است: پرهیز که مردم را به رأی خود فتوا دهی یا به آنچه نمی‌دانی متدین شوی.^۳

۲. عالم علیه السلام فرمود:

هر کس با علم به ایمان داخل شود، در آن ثابت می‌ماند و ایمانش به او سود می‌رساند و هر کس بدون علم به ایمان داخل شود، همان‌گونه که در آن داخل شده است، از آن خارج می‌شود.^۴

۲-۱-۲-۲. نقد

با مروری بر آیات و روایات اعتقادی می‌توان استناد به مدلول آن دسته از آیات و روایاتی را که به نوعی به وجوب النظر اشعار دارند، در اثبات نظریه وجوب النظر ناتمام دانست. در حقیقت، این استنباط بدون در نظر گرفتن مجموع آیات و روایات و صرفاً با استناد به برخی از آن‌ها صورت گرفته است. از این رو، با اشکالاتی رو به رو است که موارد زیر از آن جمله‌اند:

اولاً، موافقان لزوم علم، تحصیل علم را امری اختیاری و علم را اکتسابی می‌دانند. این در حالی است که علم از منظر روایات موهبت خداوند است^۵ و تلاش فکری انسان تنها علت اعدادی تحصیلی آن است و علت تامه محسوب نمی‌شود؛ ثانیاً، ایشان راه‌های تحصیلی علم را در راه حسی و عقلی منحصر می‌دانند؛ در حالی که از نظر روایات دریافت‌های قلبی و کشف و شهود نیز از راه‌های دریافت علم است که مرتبه خاصی از علم به واسطه آن‌ها دریافت می‌شود؛^۶ ثالثاً، علم به یک موضوع را حقیقتی ثابت به شمار می‌آورند که انسان یا به

۱. صحیح ابن حبان، ج ۷، ص ۲۷۹.

۲. التفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۹۲.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۴۲.

۴. لفظ «عالم» در الکافی بر امام صادق علیه السلام اطلاق شده است، ولی عموماً این عنوان برای امام رضا علیه السلام به کار رفته است.

۵. همان، ص ۷.

۶. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۶۸، ح ۲۸؛ نوادر الاخبار فی ما يتعلق بأصول الدین، ص ۵۹ و ۶۰.

۷. أوائل المقالات، ص ۱۶۲؛ الوافی، ج ۱، ص ۲۶۶.

آن دست می‌یابد و یا از آن بی‌بهره می‌ماند؛ در حالی که از منظر دین، علم به هر موضوع امری مشکک است که طالب آن تحت شرایطی به بخشی از آن دست می‌یابد؛^۱ رابعاً، عقل را فعلیتی در نظر گرفته‌اند که تنها مجانبین از آن بی‌بهره‌اند و سایر افراد به طور یکسان از آن برخوردارند؛ در حالی که از منظر متون دینی عقل قوه‌ای است که تحت تأثیر عوامل متعددی می‌تواند در مراتب مختلفی فعلیت یابد،^۲ لذا هرکس از مرتبه‌ای از آن بهره‌مند می‌شود؛ خامساً، تنها علمی از راه تفکر تحصیل می‌شود که راه تحصیل آن منحصر به تفکر باشد؛ در حالی که از نگاه دین، علم ممکن است از راهی غیر از تفکر و به واسطه برخورداری انسان از ملزومات دیگری، مثل تقوا، تحصیل شود؛^۳ سادساً، از منظر دین محصول تفکر لزوماً صحیح و مطابق با واقع نیست؛ چرا که قوای شناخت انسان، یعنی عقل و قلب، ممکن است تحت شرایطی به خطای در شناخت مبتلا شوند.^۴ بنابراین، شواهد نقلی دیدگاه وجوب النظر نیز حداکثر می‌تواند در موضوعاتی که راه تحصیل آن‌ها منحصر به تفکر است، ارشاد به حکم عقل و مؤید آن باشد.

۲. زبان آیات و احادیث اعتقادی

عمده‌ترین دلیلی که قایلین به تحقیقی بودن اعتقادات از آن یاد می‌کنند بهره‌گیری قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام از استدلال و برهان است. آن‌ها معتقدند قرآن و روایات در موارد بسیاری برای آموزش عقاید از برهان و استدلال بهره گرفته‌اند.^۵ کسانی نیز بهره‌گیری قرآن و حدیث از استدلال را انکار نمی‌کنند، ولی صورت مسئله را تغییر می‌دهند؛ بدین معنا که تعریف دیگری از استدلال ارائه می‌کنند. هاشم معروف الحسینی معتقد است قرآن خود بر هر چیزی استدلال می‌کند، لیکن راهی را که به اذهان نزدیک‌تر و پیچیدگی آن کمتر است برمی‌گزیند. از این رو، گاهی به محسوسات و گاهی هم به آثار و نتایجی که مترتب بر اسباب و عوامل است به استدلال می‌پردازد. بی‌شک این شیوه استدلال انسان را زودتر به تصدیق نتایج وامی‌دارد و اثر آن در نفس از استدلال به اشکال منطقی و طریقه‌هایی که دانشمندان برای رسیدن به نتایج دنبال می‌کنند قوی‌تر است؛ همان طریقه‌هایی که راه احتمالات مختلف را می‌گشاید و شبهه‌ای بر شبهات دیگر می‌افزاید تا همچنان صحنه‌نمایشی برای مجادله و کشمکش در قرون و اعصار باقی بماند.^۶ در پاسخ باید گفت که استدلال و برهان معنای مشخصی دارد. علامه طباطبایی رحمته‌الله برهان را حجتی می‌داند که مواد آن مقدماتی حق

۱. الوافی، ج ۱، ص ۱۲۵ و ۱۲۶

۲. همان؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۹۵.

۳. سوره انفال، آیه ۲۹، ص ۲۹.

۴. نهج البلاغه (شرح شیخ محمد عبده)، ج ۳، ص ۵.

۵. «حکمت شیعی»، ص ۲۹ و ۳۰.

۶. شیعه در برابر معتزله و اشاعره، ص ۱۴۲.

(واقعی) باشند؛ اگرچه مشهود یا مسلم نباشند. به عبارت دیگر، قضایایی باشند که انسان با شعور خدادادی خود اضطراراً آن‌ها را درک و تصدیق می‌کند؛ چنان‌که می‌دانیم عدد سه از چهار کوچک‌تر است.^۱ پس آنچه هاشم معروف الحسینی استدلال نامیده است، در حقیقت بهره‌گیری قرآن از روش‌های گوناگون تبیین و گاهی انذار است.

۳. میزان بهره‌گیری معصومین علیهم‌السلام از استدلال

برای صحت سنجی این ادعا لازم است با بررسی آماری نشان دهیم که در روایات اعتقادی تا چه میزان از روش قیاس منطقی استفاده شده است. سپس با تحلیل روایاتی که متضمن برهان‌اند، به تبیین جایگاه و نقش استدلال در بیان معصومین علیهم‌السلام و مواضع کاربرد آن پردازیم. البته مبنای ما در این بررسی، وجود مضامین استدلال‌پذیر در روایات نیست، بلکه مقصود احادیثی است که مشخصاً متضمن استدلال هستند. البته قضاوت دقیق درباره‌ی کمیت استدلال‌های به کار رفته در سخنان معصومین علیهم‌السلام تنها از طریق بررسی یک به یک روایات اعتقادی امکان‌پذیر است که هدف از این پژوهش چنین جستاری نبوده است. این بررسی به دامنه‌ی روایات کتاب شریف اصول الکافی محدود شده و اصول الکافی از این رو، برای این بررسی انتخاب شده است که اولاً نخستین کتاب حدیثی شیعه است که روایات معصومین علیهم‌السلام را از اصول استخراج کرده و در موضوعات مختلف اعتقادی دسته‌بندی کرده است و ثانیاً معتبرترین کتاب حدیثی شیعه به شمار می‌رود.^۲

اصول الکافی در بردارنده‌ی نزدیک به ۳۷۹۰ حدیث است که موضوع بیشتر آن‌ها اعتقادی است و از این رو، اصول الکافی بیشتر یک کتاب روایی اعتقادی به شمار می‌آید. در بررسی روایات اصول الکافی یافتن استدلال به معنای عام آن در نظر نبوده است، بلکه چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، تنها استدلال‌هایی جستجو شده است که به شیوه‌ی فلاسفه و با مقدمات بدیهی شکل گرفته است. محدود کردن دامنه‌ی استدلال‌ها به آنچه ذکر شد، بدان منظور صورت گرفته است که مجموعه‌ی علوم نظری انسان‌ها به طور طبیعی و فطری از راه استدلال به دست می‌آید. از این رو، طبیعی است که معصومین علیهم‌السلام در بسیاری از روایات اعتقادی به شیوه‌ی فطری انسان‌ها، یعنی استدلال، نتایجی را برای پیروانشان تبیین و بازگو کرده باشند، اما مقدمات مورد استفاده‌ی ایشان عموماً نشأت گرفته از علوم است که به سبب مقام امامت برای ایشان حاصل شده است و عموم انسان‌ها از تحصیل بی‌واسطه‌ی آن ناتوان‌اند.

جدول زیر نشانی و موضوع کلی این روایت را نشان می‌دهد:

۱. شیعه در اسلام، ص ۱۰۰.

۲. همان، ص ۱۰۵.

ردیف	راوی	معصوم <small>علیه السلام</small>	موضوع روایت	باب	تذکره	مخاطب حدیث	زبان حدیث	هدف گفتگو
۱	هشام بن حکم	امام صادق <small>علیه السلام</small>	اثبات وجود خدا	حدوث العالم و اثبات المحدث	۱	زندیق (دهری)	جدل - برهان	هدایت و تعلیم
۲	ابو منصور متطبب	امام صادق <small>علیه السلام</small>	اثبات وجود خدا	حدوث العالم و اثبات المحدث	۲	ابن ابی العوجاء (دهری)	جدل - برهان	دفاع از عقیده حق و مغلوب کردن عقیده باطل
۳	محمد بن عبدالله خراسانی	امام رضا <small>علیه السلام</small>	اثبات وجود خدا	حدوث العالم و اثبات المحدث	۳	زندیق	برهان	دفاع از عقیده حق و مغلوب کردن عقیده باطل
۴	هشام بن حکم	امام صادق <small>علیه السلام</small>	اثبات وجود خدا	حدوث العالم و اثبات المحدث	۴	عبدالله الدیصانی (ثوبی)	جدل - برهان	هدایت
۵	هشام بن حکم	امام صادق <small>علیه السلام</small>	اثبات یگانگی خداوند	حدوث العالم و اثبات المحدث	۵	زندیق	برهان	هدایت
۶	ابن ابی نجران	امام باقر <small>علیه السلام</small>	شیء بودن خدا	اطلاق القول بأنه شیء	۱	ابن ابی نجران	برهان	تعلیم
۷	هشام بن حکم	امام صادق <small>علیه السلام</small>	جستی خدا	اطلاق القول بأنه شیء	۶	زندیق	برهان	تعلیم
۸	محمد بن عبید	امام رضا <small>علیه السلام</small>	رؤیت خدا	فی ابطال الرؤیة	۳	محمد بن عبید	برهان	تعلیم
۹	احمد بن اسحاق	امام هادی <small>علیه السلام</small>	رؤیت خدا	فی ابطال الرؤیة	۴	احمد بن اسحاق	برهان	تعلیم
۱۰	یونس بن ظبیان	امام صادق <small>علیه السلام</small>	نفی جسمانیت خدا	النفی عن الجسم و الصورة	۶	یونس بن ظبیان	برهان	تعلیم
۱۱	حسن بن عبدالرحمن الحمائی	امام کاظم <small>علیه السلام</small>	نفی جسمانیت خدا	النفی عن الجسم و الصورة	۷	حسن بن عبد الرحمن الحمائی	برهان	تعلیم
۱۲	عبد الأعلى	امام صادق <small>علیه السلام</small>	توحید	حدوث الأسماء	۴	عبد الأعلى	برهان	تعلیم
۱۳	یعقوب بن جعفر الجعفری	امام کاظم <small>علیه السلام</small>	تنزیه خداوند از صفات مخلوقات	الحركة و الإنتقال	۱	یعقوب بن جعفر الجعفری	برهان	تعلیم
۱۴	ابن اذینة	امام صادق <small>علیه السلام</small>	توصیف خداوند	الحركة و الإنتقال	۵	ابن اذینة	برهان	تعلیم
۱۵	أبو بصیر	امام صادق <small>علیه السلام</small>	توحید	الحركة و الإنتقال	۹	أبو بصیر	برهان	تعلیم
۱۶	صفوان بن یحیی	امام رضا <small>علیه السلام</small>	تنزیه خداوند از صفات مخلوقات	العرش و الكرسي	۲	أبو قره المحدث	برهان	تعلیم
۱۷	داود الرقی	امام صادق <small>علیه السلام</small>	تفسیر آیه «وكان عرشه على الماء»	العرش و الكرسي	۷	داود الرقی	برهان	تعلیم
۱۸	حمزة بن بزيع	امام صادق <small>علیه السلام</small>	تفسیر «فلما أسفونا انتقمنا منهم»	النوادر	۶	حمزة بن بزيع	برهان	تعلیم
۱۹	هشام بن حکم	امام صادق <small>علیه السلام</small>	اثبات انبیاء	الإضطراب إلى الحجة	۱	زندیق	برهان	تعلیم

از بررسی روایات مذکور نکاتی به دست می‌آید که قضاوت درباره زبان احادیث اعتقادی را آسان تر می‌کند؛ اولاً، از مجموع ۳۷۹۰ روایت اصول الکافی، تنها قریب به بیست روایت وجود دارد که به شیوه استدلالی بیان شده است؛ ثانیاً، پاسخ‌های اجمالی معصومین علیهم‌السلام به پرسش‌گران نشان می‌دهد که از منظر ایشان شرط صحّت اعتقاد این نیست که تمامی ابعاد، زوایا، عوارض و نتایج متعلّق آن کاملاً برای انسان روشن باشد؛ چرا که دستیابی به چنین علمی برای غیر معصوم امکان‌پذیر نیست، بلکه علم اجمالی به اعتقاد کافی است؛ ثالثاً، قریب به اتفاق روایاتی که در آن‌ها از زبان استدلال استفاده شده به خداشناسی مربوط است. دیدگاه‌های متکلمان امامیه، معتزله و اشاعره تحت عنوان «وجوب النظر»، با وجود اختلاف‌های جدی ایشان در مبانی معرفت‌شناسی دینی، نیز همگی به نقطه مشترکی می‌رسد که همان وجوب معرفت خداوند و به تعبیر دیگر وجوب علم به توحید است؛ رابعاً، به سبب وقوع پدیده تقطیع در برخی از روایات اعتقادی - که در آن‌ها از روش قیاس منطقی استفاده شده است - نمی‌توان با اطمینان ادعا کرد که زبان گفتگو در این روایات زبان قیاس منطقی و برهان است؛ خامساً، علومی که از طریق دریافت‌های حسی و به صورت بی‌واسطه برای انسان حاصل می‌شود، نه تنها از سوی فلاسفه اسلامی قابل اطمینان است و در شمار علوم بدیهی نام برده می‌شود، بلکه از نگاه معصومین علیهم‌السلام نیز چنین معرفتی در زمره علوم بدیهی و ضروری قرار می‌گیرد؛ تا جایی که معصومین علیهم‌السلام این علوم را مبنای استدلال‌های خویش قرار داده‌اند. نمونه این استدلال‌ها را می‌توان در پاسخ امام رضا علیه‌السلام به سؤال محمد بن عبید مشاهده کرد.^۱ علاوه بر دریافت‌های حس بینایی - که در این حدیث معتبر شمرده شده است - دریافت‌های حس شنوایی نیز معتبر است و مهم‌ترین شاهد این ادعا انتقال شفاهی دانش از سوی معصومین علیهم‌السلام به پیروانشان بوده است.

۴. مواضع به کارگیری استدلال

معصومین علیهم‌السلام اگرچه اعتقادات خویش را به شیوه استدلالی تحصیل نکرده‌اند، ولی چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد، گاهی از استدلال برای اهداف خاصی بهره‌جسته‌اند. دقت در روایاتی که به شیوه استدلالی بیان شده است، نشان می‌دهد که بهره‌گیری از این شیوه عمدتاً به سه منظور صورت گرفته است: اولین و بارزترین موضع استفاده از استدلال در احتجاج با

۱. الکافی، ج ۱، ص ۹۶، ح ۳.

مخالفین است و دومین موضع در نفی صفات سلبی خداوند و سومین موضع نیز در آموزش نحوه احتجاج با مخالفین است.

۱-۴. احتجاج با مخالفین

بیشتر روایاتی که در آن‌ها از شیوه استدلالی استفاده شده، در مقام احتجاج با مخالفین صادر شده است. این روایات خود به دو دسته تقسیم می‌شود: دسته اول، روایاتی است که در احتجاج با افراد بی‌دین صادر شده است و نشانه دین‌دار نبودن مخاطب، این است که با عنوان «زندیق» از وی یاد شده است؛ دسته دوم، روایاتی است که در مقام احتجاج با کسانی صادر شده است که منکر امامت معصومین علیهم‌السلام بوده‌اند.

از نمونه‌های دسته اول می‌توان به احتجاج‌های امام صادق علیه‌السلام با عبدالملک زندیق،^۱ ابن ابی العوجاء،^۲ عبدالله دیصانی^۳ و زندیقی که امام علیه‌السلام در پاسخ او برهان فرجه را ارائه کرده است^۴ و نیز زندیقی که از چیستی خدا سؤال کرد^۵ و احتجاج امام رضا علیه‌السلام با زندیقی که خدا را انکار می‌کرد،^۶ اشاره نمود.

در دسته دوم نیز می‌توان به احتجاج هشام بن حکم با مردی از اهل شام در حضور امام صادق علیه‌السلام اشاره کرد.^۷

۲-۴. نفی صفات سلبی

نمونه‌های چنین استدلال‌هایی را می‌توان در روایت یعقوب بن جعفر جعفری از امام کاظم علیه‌السلام،^۸ روایت حمزة بن بزيع از امام صادق علیه‌السلام،^۹ و نیز روایت ابن اذینه از ایشان^{۱۰} و همچنین پاسخ مکتوب امام رضا علیه‌السلام به سؤال محمد بن عبید^{۱۱} مشاهده کرد.

۱. همان، ص ۷۴-۷۲.

۲. همان، ص ۸۷-۷۴.

۳. همان، ص ۷۹ و ۸۰.

۴. همان، ص ۸۰ و ۸۱.

۵. همان، ص ۸۳-۸۵.

۶. همان، ص ۷۸ و ۷۹.

۷. همان، ص ۱۷۳-۱۷۱.

۸. همان، ص ۱۲۵.

۹. همان، ص ۱۴۴ و ۱۴۵.

۱۰. همان، ص ۱۲۶ و ۱۲۷.

۱۱. همان، ص ۹۶ و ۹۷.

۳-۴. آموزش نحوهٔ احتجاج با مخالفین

گاهی معصومین علیهم السلام در تعلیم نحوهٔ احتجاج با مخالفین از شیوهٔ استدلالی بهره گرفته‌اند که از آن جمله می‌توان آموزش امام صادق علیه السلام به هشام بن حکم برای پاسخ‌گویی به سؤال عبدالله دیصانی^۱ و نیز تأیید شیوهٔ مناظرهٔ هشام با عمرو بن عبید در مسجد بصره از سوی ایشان^۲ را نام برد.

۵. عوامل تعیین کننده در شیوهٔ بیان

بررسی احادیث اعتقادی متضمن استدلال نشان می‌دهد که شیوهٔ بیان انتخاب شده از سوی معصومین علیهم السلام عمدتاً از دو مؤلفه تأثیر پذیرفته است:

۱-۵. مخاطب

روش به کار گرفته شده از سوی اهل بیت علیهم السلام در تبیین باورهای دینی به شکل معناداری مخاطب محور است. توجه به عنصر مخاطب، از مؤثرترین عوامل انتخاب روش گفتگواز سوی معصومین علیهم السلام بوده است. این اصل ناظر به مؤلفه‌هایی نظیر ویژگی‌های اکتسابی و غیر اکتسابی مخاطب است:

الف) ویژگی‌های غیر اکتسابی: مقصود از ویژگی‌های غیر اکتسابی آن دسته از ویژگی‌ها است که ارادهٔ انسان‌ها در داشتن آن نقش ندارد و یا تنها یک گزینه برای انتخاب وجود دارد. استعدادهای شخصی، نوع و میزان هوش، اسم، زادگاه، هنجارهای حاکم بر محیط زندگی در دوران کودکی و شغل در مناطق جغرافیایی خاص از این جمله‌اند.

ب) ویژگی‌های اکتسابی: این ویژگی‌ها شامل مواردی است که انسان در آن‌ها قدرت انتخاب دارد و از دو حال خارج نیست: ۱. ویژگی‌هایی که ارادهٔ انسان مستقیماً در انتخاب آن‌ها نقش دارد؛ مانند دانش‌ها، باورها، مهارت‌ها، سبک زندگی، هنجارهای اخلاقی، سؤال مخاطب و انگیزهٔ پرسش؛ ۲. ویژگی‌هایی که ارادهٔ انسان در پیشگیری از کسب آن‌ها نقش دارد؛ مانند آداب و رسوم غلط رایج در محیط زندگی.^۴

۱. همان، ص ۷۹ و ۸۰.

۲. همان، ص ۱۶۹ - ۱۷۱.

۳. روش فهم حدیث، ص ۱۲۱.

۴. همان، ص ۱۲۹.

۲-۵. عوامل محیطی

از جمله این عوامل می‌توان به زمینه‌های شکل‌گیری گفتگو، سایر حاضران در جلسه گفتگو و دفعات گفتگو اشاره کرد که در کیفیت و کمیت گفتگوی اعتقادی معصومین علیهم‌السلام نقش داشته است.

۶. منشأ علم معصومین علیهم‌السلام

علوم انسان‌های عادی دو گونه است: یکی بدیهی و دیگری نظری. علم بدیهی یا از طریق حواس ظاهری به دست می‌آید و یا منشأ کاملاً عقلانی دارد؛ مانند کوچک‌ترین عدد ۳ از عدد ۴. علم نظری در حقیقت دستاورد تلاش عقل در کشف مجهولات از طریق معلومات بدیهی است. در علوم بدیهی تنها وقتی احتمال خطا وجود دارد که انسان یا از عقل سلیم برخوردار نباشد و یا حواس سالمی نداشته باشد. در غیر این دو حالت، اعتبار علوم بدیهی نزد همه یکسان و پذیرفته است. آنچه مورد اختلاف است، یافته‌های نظری انسان‌ها است که به دلایل مختلفی، چون یکسان نبودن میزان برخورداری از علوم بدیهی اکتسابی و نیز رعایت نکردن اصول استنباط و استدلال، پدید آمده است. حال اگر بخواهیم امتیاز معصومین علیهم‌السلام را به بهره‌مندی از بالاترین حدّ توان استدلال عقلی بدانیم و چنین بیندازیم که همه علوم ایشان از طریق استدلال به دست آمده است، لازم است تمام علوم ایشان اولاً برای عقلاً قابل دستیابی و ثانیاً قابل درک و فهم باشد. این در حالی است که تا به حال چنین ادّعایی نه از سوی کسی مطرح شده است و نه امکان دستیابی به عمق علم معصومین علیهم‌السلام از سوی ایشان تأیید شده است. افزون بر این‌ها، وجود معارف بسیاری در آثار اهل بیت علیهم‌السلام - که به وضوح از علم غیب ایشان خبر می‌دهد - ادعای مذکور را رد می‌کند. در هر صورت، ویژگی عصمت حاکی از آن است که منشأ علم معصومین علیهم‌السلام هرچه باشد، ایشان از علمی خطاناپذیر و یقینی برخوردارند و این ویژگی تنها از استدلال حاصل نمی‌شود. به همین سبب است که عقل‌گرای بزرگی چون میرابوالقاسم فندرسکی می‌گوید:

فلاسفه در علم و عمل گاه‌گاه خطا کنند و انبیا در علم و عمل خطا نکنند... آنچه نظری فلاسفه است، ایشان را اولی است و از این است که این‌ها خطا نکنند و آن‌ها خطا کنند، که خطا در اولیات نیفتد و در نظریات افتد.^۱

۱. معاد جسمانی در حکمت متعالیه، ص ۲۴۳.

این ویژگی نه تنها در علم معصومین علیهم السلام وجود دارد، بلکه تأیید ایشان نیز در حکم علم ایشان است؛ چنان که احمد عابدی می‌گوید:

چون ارزش کلام امام به حدی است که چون قیاس منطقی و شکل اول مفید یقین و اطمینان است، تأیید امام همچون یک دلیل قطعی و ضروری، بلکه فوق آن است.^۱
علاوه بر آنچه گفته شد، روایاتی نیز بر اولی و ضروری بودن علم معصومین علیهم السلام تأکید دارند. روایت زیر یکی از این نمونه‌هاست:

عن الحارث بن المغيرة، عن أبي عبد الله عليه السلام [قال] قلت: أخبرني، عن علم عالمكم. قال: وراثته من رسول الله صلى الله عليه وآله ومن علي عليه السلام. قال: قلت: إنا نتحدث أنه يقذف في قلوبكم و ينكت في آذانكم، قال: أو ذاك؟^۲

حارث بن مغیره می‌گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مرا از نحوه عالم شدن خویش آگاه کنید. فرمود: از رسول خدا صلى الله عليه وآله و علی عليه السلام ارث می‌بریم. گفتم: به ما حدیث رسیده است که علم در قلب‌های شما قرار می‌گیرد و در گوش شما زمزمه می‌شود. فرمود: این چنین نیز هست.

روایاتی از این دست نشان می‌دهد که معصومین علیهم السلام از راه استدلال و با کنار هم نهادن معلومات خویش به معلومات جدید دست نمی‌یابند و به تعبیر دیگر، علومشان از نوع نظری نیست، بلکه بدیهی و اولی است. این حقیقت، سخن کسانی که اصول اعتقادات را تحقیقی می‌دانند، به کلی به چالش می‌کشد. بنا بر آنچه بیان شد، اگرچه در بسیاری از اعتقادات امکان استدلال منطقی وجود داشته باشد؛ ولی همین قدر کافی است که به مطابقت عقیده‌ای با عقیده معصوم قطع پیدا کنیم و نیازی نیست که برای اطمینان از صحت اعتقادات خود به دنبال استدلال برای آن‌ها بگردیم. همین امر نظریه لزوم داشتن برهان و استدلال برای عقاید را باطل می‌کند.

۷. رابطه علم و اعتقاد

به نظر می‌رسد نقش علم در اعتقاد را تنها می‌توان به دو مورد زیر محدود کرد:

۱-۷. تأثیر در شدت و ضعف اعتقاد

با توجه به این که جایگاه علم قلب آدمی است، چنانچه انسان به علم حقیقی دست

۱. مجموعه آثار کنگره حضرت عبدالعظیم حسنی عليه السلام، ج ۲۴، ص ۸۶.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۶۴.

یابد، قطعاً قلب شرایط پذیرش علم را دارا بوده است و چنین قلبی هرچه نور و وسعت بیشتری پیدا کند، به علم بیشتری دست می‌یابد و خداوند اطمینان و پیوند مستحکم‌تری بین آن و علم ایجاد می‌کند.

۷-۲. نقش ارزشی علم در اعتقاد

نقش ارزشی علم در اعتقاد بدین معنا است که اعتقادی ارزشمندتر است که متعلق آن روشن‌تر باشد؛ چرا که اعتقادی که از پشتوانه علم و معرفت برخوردار باشد، کمتر در معرض سستی و نابودی قرار می‌گیرد و موجب افزایش ایمان و رتبه مؤمن می‌شود.^۱

نتیجه

۱. ادله عقلی دیدگاه وجوب النظر، به معنای تحصیل علم از راه استدلال عقلی و برهان، مخدوش است.

۲. استناد به مدلول آن دسته از آیات و روایات که به نوعی به وجوب النظر اشعار دارند، در اثبات نظریه وجوب النظر ناتمام است؛ چرا که این استنباط بدون در نظر گرفتن مجموع آیات و روایات و صرفاً با استناد به برخی از آن‌ها صورت گرفته است.

۳. بررسی احادیث کتاب شریف الکافی نشان داد که این ادعا که زبان احادیث اعتقادی، زبان استدلال و برهان است، فاقد اعتبار است و با اندک دقتی در روایات اعتقادی چنین به دست می‌آید که معصومین علیهم‌السلام در حوزه اعتقادات از شیوه تحلیل و توصیف بهره‌جسته‌اند. این شیوه حتی در روایات مربوط به موضوع توحید هم به وفور به کار گرفته شده است؛ به خلاف نگاه رایج که معتقد است حتماً باید وجود و وحدانیت خداوند از طریق برهان اثبات شود. تقریباً در تمام مواردی که یکی از پیروان ائمه علیهم‌السلام درباره عقیده‌ای سؤال کرده است، ایشان معنا و مفهوم آن عقیده را برای پرسش‌گر تحلیل کرده‌اند. در مواردی نیز که اهل بیت علیهم‌السلام خود سخن را آغاز کرده‌اند، شیوه بیان کاملاً تحلیلی و توصیفی است؛ چنان که گویی ایشان از مشاهدات خویش سخن می‌گویند. تنها استثنای این شیوه نفی صفات سلبی است که معمولاً با استدلال همراه شده است. نمونه‌های چنین روایاتی فراوان است و به ویژه در موضوع توحید و نبوت - که توقع برهانی بودن روایات می‌رود - غالباً از تحلیل و توصیف استفاده شده است.

۱. معاد جسمانی در حکمت متعالیه، ص ۲۰۹ و ۲۱۰.

۴. ائمه عليهم السلام در تبلیغ، تعلیم و تبیین دین از شیوه استدلالی و برهانی بهره نگرفته‌اند و ظاهراً بر این اساس به تبلیغ پرداخته‌اند که همه انسان‌ها وجود خدا را به طور فطری قبول دارند و تنها در مصداق آن اختلاف وجود دارد. بنابراین، کوشیده‌اند تا خداوند را چنان‌که شایسته است به مردم بشناسانند و در این راه گزارش علم ایشان برای مردم کافی بوده است که نتیجه آن صدور صدها روایت به شیوه تحلیلی و توصیفی است و استدلال تنها در موارد یاد شده مورد استفاده بوده است؛ آن هم بدان دلیل که مخاطبان استدلال یا اصلاً دیندار نبوده‌اند و یا دست کم امامت ائمه عليهم السلام را قبول نداشته‌اند و در هر دو صورت، به عصمت امام و صحت سخنان او اعتقاد نداشته‌اند؛ به همین سبب امام عليه السلام با زبان مشترک همه انسان‌ها، یعنی قیاس منطقی، با آن‌ها سخن گفته است.

کتابنامه

- إحقاق الحق و إزهاق الباطل، سید نورالله حسینی مرعشی شوشتری، تعلیق: سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، تصحیح: سید ابراهیم میانجی، جلد ۱، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۱۱ق.
- أوائل المقالات، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی مفید، تحقیق: شیخ ابراهیم انصاری، بیروت: انتشارات دار المفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- الإیمان و الکفر، جعفر سبحانی، قم: انتشارات مؤسسه امام صادق عليه السلام، ۱۴۰۹ق.
- التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، محمد بن عمر طبری شافعی فخر رازی، جلد ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
- تقریب المعارف، أبو الصلاح تقی بن نجم حلبی، بی‌جا، انتشارات فارس تبریزیان الحسون، ۱۴۱۷ق.
- التنقیح فی شرح العروة الوثقی، سید ابوالقاسم خوئی، کتاب الاجتهاد والتقلید، قم: نشر مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۳۷۷ش.
- الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، صدرالدین محمد شیرازی، بیروت: انتشارات دار إحياء التراث العربی، ۱۳۸۳ش.
- روش فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین (سمت)، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.

- شرح أصول الكافي، مولى محمد صالح مازندراني، تعليقات: ميرزا أبوالحسن شعراني، ضبط وتصحيح: سيد علي عاشور، جلد ۱، بيروت: انتشارات دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- شيعه در اسلام، سيد محمد حسين طباطبائي، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دهم، ۱۳۷۴ش.
- شيعه در برابر معتزله و اشاعره، هاشم معروف الحسني، ترجمه سيد محمد صادق عازف، مشهد: بنياد پژوهش های اسلامي آستان قدس رضوي، چاپ سوم، ۱۳۷۹ش.
- صحيح ابن حبان، محمد بن حبان بن احمد، جلد ۷، شعيب ارنؤوط، بيروت: مؤسسه الرسالة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- صحيح البخاري، ابو عبدالله محمد بن اسماعيل بن ابراهيم بن مغیره بخاري، جلد ۶، قم: انتشارات دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، افست از چاپ دار الطباعة العامرة استانبول، ۱۴۰۱ق.
- صراط النجاة، ميرزا جواد تبريزي، جلد ۳، قم: انتشارات مركز فرهنگي امين، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- علل الشرائع، محمد علي بن حسين بن بابويه قمي (صدوق)، تقديم: سيد محمد صادق بحر العلوم، جلد ۲، نجف اشرف، انتشارات المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۵ش.
- فرائد الأصول، شيخ مرتضى أنصاري، جلد ۱، قم: مجمع انديشه اسلامي، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- الفصول المهمة في أصول الأئمة، محمد بن حسن حرّ عاملي، تحقيق: محمد بن محمد حسين قائيني، جلد ۱، قم: مؤسسه معارف اسلامي امام رضا عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- الكافي، محمد بن يعقوب كليني، تصحيح وتعليق: علي اكبر غفاري، جلد ۱، تهران: انتشارات دار الكتب الإسلامية، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ش.
- كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، علامه حسن بن يوسف بن مطهر حلي، تحقيق حسن حسن زاده آملی، قم: مؤسسه نشر اسلامي، چاپ هفتم، ۱۴۱۷ق.
- المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد برقي، تصحيح وتعليق: سيد جلال الدين حسيني (محدث)، جلد ۱، تهران: انتشارات دار الكتب الإسلامية، ۱۳۷۰ش.

المسلک فی أصول الدین، نجم الدین ابوالقاسم جعفر بن حسن بن سعید محقق حلی، رضا استادی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۴۲۱ق. معاد جسمانی در حکمت متعالیه، محمدرضا حکیمی، قم: انتشارات دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.

المنطق، شیخ محمدرضا مظفر، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹ش. المواقف، عضدالدین ایجی، جلد ۱، عبد الرحمن عمیره، لبنان: انتشارات دار الجیل، چاپ اول، ۴۱۷ق.

النافع یوم الحشر فی شرح الباب الحادی عشر، مقداد بن عبدالله بن محمد بن حسین بن محمد سیوری حلی أسدی، بیروت: انتشارات دار الأضواء، چاپ دوم، ۴۱۷ق. نوادر الاخبار فی ما یتعلق بأصول الدین، ملا محمد محسن بن مرتضی فیض کاشانی، تحقیق مهدی انصاری قمی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.

نهج البلاغة، محمد بن الحسین الرضی، شرح شیخ محمد عبده، جلد ۳، قم: انتشارات دار الذخائر، چاپ اول، ۴۱۲ق.

نهج الحق و كشف الصدق، علامه حسن بن یوسف بن مطهر حلی، تقدیم: سید رضا صدر، تعلیق: شیخ عین الله حسنی أرموی، قم: انتشارات دار الهجرة، ۴۲۱ق. السوافی، ملا محمد محسن بن مرتضی فیض کاشانی، تصحیح ضیاء الدین حسینی اصفهانی، جلد ۱، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین (ع)، چاپ اول، ۴۱۲ق. «حکمت شیعی»، رضا حق پناه، مجله اندیشه حوزه، سال پنجم (۱۳۷۸)، شماره سوم، آذر و دی ۷۸.

مقاله «نگاهی کوتاه به حدیث شریف عرض دین»، احمد عابدی، مجموعه آثار کنگره حضرت عبدالعظیم حسنی (ع)، ج ۲۴، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.